



### چکیده:

بعضی از داستانهایی که به تفصیل در تورات آمده است، به شکل موجز و خلاصه در قرآن بازآفرینی شده، ولی به هیچ وجه منطبق با تورات نیست. قرآن یک چهارچوب خاصی برای خود دارد و نشان می‌دهد که نتیجه‌ی بی‌کی‌می خواهد از داستان بگیرد نفس داستان نیست، که بخواهد صرفاً یک حادثه تاریخی را به ما ارائه دهد تا بدانیم که در فلان زمان چه اتفاقی افتاده است. به همین جهت هم اصلاً تاریخ آن داستان را ذکر نمی‌کند و کاری با سال و ماه و اینکه کدام یک مقدم، و کدام یک مؤخر بوده‌اند، ندارد. بلکه هدف قرآن، در چارچوب امر هدایت و راهنمایی انسان، این است که یک نتیجه و درس اخلاقی را از یک حادثه تاریخی به ما بیاموزد.

کلیدواژه‌ها: طالوت، جالوت، بنی اسرائیل، سکینه، تابوت، فلسطین، پیامبر اسلام، موسی، قرآن، سید علی اصغر غروی.

آیا ندیده‌ای (ای پیامبر) گروه بزرگان بنی اسرائیل را از پس موسی، آنگاه که گفتند به پیامبری از خودهاشان که برانگیز برای ما فرماندهی تا نبرد کنیم در راه خدا، (آن پیامبر) گفت: آیا گمان نمی‌برید که اگر نوشته شد بر شما نبرد، نبرد نکنید؟! گفتند: و چیست بر ما که نبرد نکنیم در راه خدا در حالی که بیرون رانده شده‌ایم از خانه‌هایمان و فرزندانمان؟! پس همین که نوشته شد بر ایشان نبرد روی بر تافتند جز اندکی از ایشان و خدا داناست به ستمگران.

و گفت به ایشان پیامبرشان: که همانا خدا هر آینه برانگیخت برای شما طالوت را به عنوان فرمانده، گفتند: چگونه وی را سزد که فرمانروا باشد بر ما و ما خود سزاوارتریم به فرمانروایی از او، در حالی که او را گشایشی در مال نیست، (پیامبرشان فرمود) همانا خداوند برگزیده است وی را بر شما و افزونیش داده است در دانش و نیرومندی و خدای می‌دهد فرمانروایی خویش را به هر کس که بخواهد و خدا گشایشگری دانا است.

و گفت به ایشان پیامبرشان همانا نشانه فرمانروایی او این است که می‌آید مر شما را تابوت (صندوق) که در آن آرامشی است از پروردگارتان و باقی مانده میراثی است از آنچه که به جا نهاده است آل موسی و آل هارون، بر دوش می‌کشندش فرشتگان، همانا در این هر آینه نشانه‌ی بی‌کی‌می است مر شما را اگر مؤمنان بوده باشید!

در مجموع آیاتی که مطرح می‌شود، قرآن نکات جالبی را، جهت راهنمایی بشر به سوی نقطه اوج کمال، بیان می‌کند. در آیه ۲۴۶ سوره بقره، کسانی از مردم به نبی خود - که اسم او را هم ذکر نمی‌کند - گفتند؛ تو برای ما فرماندهی را تعیین کن تا ما در زیر لواء او به نبرد رویم. قرآن می‌خواهد بگوید؛ مرد میدان باشید! بهانه

۱ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ إِنَّهُ لَمَلِكٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّكُمْ الْقِتَالِ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۶ تا ۲۴۸)



گیری چیست؟! اگر بخواهید بهانه جویی کنید و مرد میدان نباشید، چنانچه مَلِک هم برای شما تعیین شود و جلو بیفتد و تمام خطرات را به جان بخرد، سرانجام به آب حرام که رسیدید می‌نوشید! کل قضیه این است! آخرش چشمان به حرام که افتاد، به قدرت و منصب، ریاست و فرماندهی که افتاد، آن وقت؛ «فَشْرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا» همه نوشیدند جز اندکی! خیلی فکر نکنیم که ما مثل آنها نیستیم و این داستان طالوت و بنی اسرائیل است که بودند و رفتند و تمام شدند! بلکه مخاطب اصلی ما هستیم، و خدای تعالی دارد به ما می‌گوید؛ که شما، اگر به دقت و امعان نظر، در جامعه‌تان نگاه کنید، می‌بینید که صدها طالوت دارند فریاد می‌زند که؛ بیاید ما نجاتتان بدهیم! ما هم در جوابشان می‌گوییم؛ نه! آن کس یا کسانی که ما می‌خواستیم، اینها نیستند! اینکه لباسهایش پاره است! خودرو او هم که قراضه است! خانه‌اش هم که نقاشی و زینت و زیور ندارد! و امثال این بهانه‌ها! پس این هم که به درد نمی‌خورد!

پس چه کسی به درد می‌خورد؟! آنکه خانه‌اش در فلان محله است و اتومبیل چینی و چنان سوار می‌شود! ای بیچاره! مگر عقل تو در چشمان تو است؟! تو دنبال فرماندهی هستی که ثروتمند باشد و مسلط بر ثروتهای مردم؟! پس آیا نمی‌بینی که ما به طالوت علم داده‌ایم، اندیشه و مدیریت و توفیق الهی داده‌ایم؟! راهنما، خدای تعالی است، تو کجایی؟!

بینید قرآن چقدر قضایا را برای ما روشن می‌کند! پس ما دنبال چه هستیم؟! این طالوت است! شخصیتی با دانش و تفکر و اخلاق و توان جسمی! حال بفرمایید و ببینید که چند مرده حلاجید! جالب اینجا است که اول چشم پُرکن‌ها می‌آیند! ملاً<sup>۲</sup> که ظاهر فریبنده‌ی دارند! اینها جلو می‌دوند و اینها، زودتر از مردم عادی و عوام، می‌گویند؛ اگر برای ما مَلِک یا فرماندهی تعیین شود، ما در راه خدا نبرد می‌کنیم، و چنین و چنان می‌کنیم، و آسمان را به زمین می‌دوزیم! ما دارایی و ثروت داریم! ولی وقتی که زمان نبرد فرا می‌رسد، می‌بینی که هیچ یک از آنها نیستند و همه شعار بود!

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ... (بقره ۲۴۷)

پیامبرشان می‌گوید: خداوند طالوت را فرمانده شما قرار داده است، و بروید گرد او مجتمع شوید. گفتند چگونه طالوت می‌تواند فرمانده باشد و بر ما فرماندهی کند؟! ما خود از او سزاوارتریم که فرمانده باشیم! چرا؟! زیرا او مال ندارد! بین خود ما ثروتمندانی هستند که می‌توانند چنین کنند! حال بروید سراغ ثروت، که چرا می‌تواند هر کاری بکند ولی علم نمی‌تواند! و تفکر و اندیشه نمی‌تواند!

اینها هشدارهای قرآن است! قرآن کتابی نیست که سوره فلان و فلان را بخوانید تا ثواب ببرید! هیچ فایده‌ی ندارد! ببینید چه می‌گوید، و چقدر قشنگ جامعه را باز می‌کند. بروید تفسیرها را ببینید که با این آیات چه کرده‌اند و چه بلایی سرش آورده‌اند! آیاتی که به این زیبایی مسائل جامعه را تحلیل می‌کند. اینکه جامعه چه وقت تنزل پیدا می‌کند، و چه زمان اسیر می‌شود و خودخواه‌ها، مستکبرها و مستبدها برش مستولی می‌شوند، و چه وقت آزاد می‌شود. مثال تاریخی می‌آورد، در حالی که شاید اصلاً کاری نداشته باشد که این نبی از یک زمان دیگری باشد و طالوتش از یک زمان دیگر! بلکه می‌خواهد یک چهارچوب درست کند و بگوید؛ آن فرماندهی را که نبی تعیین می‌کند، مشخصه‌هایی دارد که متفاوت است با فرماندهی که چشم مردم را پر

۲- ملاً اسم جمع است و مفرد ندارد، مثل: گله، رمه، مردم، و مانند اینها در زبان فارسی. «ملاً» هم، در زبان عربی، چنین حالتی دارد. یعنی آدمیان و گروههای چشم پُرکن! علم و عالم، چشم پُرکن نیست! از دانش اینها همه آدم که در معابر عمومی در رفت و آمدند، چیزی نمی‌دانیم، ولی نماد ثروت آنها را می‌بینیم که اتومبیلها و لباسها و همسران و امثال اینها هستند! اینها چشم پُرکن است.

می‌کند. فرماندهی را که یک پیامبر تعیین می‌کند، بمانند امیرالمؤمنین است، و فرماندهی چشم پر کن مثل معاویه! در آن زمان، نبی، طالوت را تعیین می‌کند که چهار مشخصه دارد: اول اینکه باید خودش توانمندی، استعداد و آمادگی ریاست بر لشکر و حضور در میدان نبرد را داشته باشد! یعنی خطرپذیر باشد! طالوت شخصیت خطرپذیر است، امیرالمؤمنین شخصیت خطرپذیر است، دل را به دریا می‌زند و جلو می‌رود. حق باید اجراء شود، عدل باید جاری گردد، آزادی باید فضائی باشد که مردم، به طور یکسان، در آن تنفس کنند. همه باهم برابر و برادر! هر که می‌خواهد باشد. اما همان چشم پرکن‌ها بودند که چشم مردم را از ثروت و قدرت و زرق برق خود پر کرده بودند و امیرالمؤمنین و عظمت شخصیت او را نمی‌دیدند.

دوم اینکه باید اندیشمند باشد. قرآن می‌گوید: اندیشمند و متفکر و عالم و جامعه شناس و مدیر و صاحب تدبیر باشد. سوم اینکه سلامت جسم و توان و نیروی بدنی داشته باشد. چهارم اینکه توفیق یافته باشد در راستای هدایت الهی و صراط مستقیم خدا حرکت کند. این چهار خصوصیت باید در هر کسی که می‌خواهید، به عنوان فرمانده و مدیر، انتخابش کنید، موجود باشد.

اما قوم آن پیامبر گفتند؛ این طالوتی که تو معرفی کرده‌ای، مال ندارد؛ «وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»، پس به درد نمی‌خورد. آن نبی جواب می‌دهد؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» خدا او را بر شما برگزیده است، یعنی چه؟ یعنی به ناگهان طالوت طالوت نمی‌شود، طالوت در راستای صراط مستقیم الهی حرکت کرده است، سالها آزمایش پس داده، به پستی‌ها و بلندی‌ها برخورد کرده و اهل قهر و واپس رفتن نبوده است! بلکه، برعکس، اهل تحمل ناروایی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، و اهل ثبات و پایداری‌ها بوده است! به دلیل همین دعائی که آخر این آیات است، و از زبان طالوت و لشکریان او است؛ «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْكَافِرِينَ» این ثبات قدم، طبیعت طالوت است! یکی از ما اگر جایمان بد باشد، تکیه گاهمان بد باشد، نشیمن گاهمان بد باشد، معترضیم! این انتظارات و توقعات در فرماندهانی چون طالوت از بین رفته است! اینگونه آدمیان، نیت و عملشان - اِنْبِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - است. فقط خشنودی او را می‌جویند.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» - خدا او را بر شما برگزیده است! خدا چه کسی را انتخاب می‌کند؟ حتماً یک آدم معمولی را انتخاب نمی‌کند! خداوند در چارچوب نظام عالم، طبق سنت‌های الهی، کسی را بر می‌گزیند که آن چهار خصوصیت را داشته باشد. چنین فردی شایستگی دارد، این برگزیده الهی است! خود به خود! نه اینکه خدا بیاید پشت یقه او را بگیرد و بگوید آقای طالوت دلم می‌خواهد تو فرمانده باشی، و این لطف الهی است! اصلاً اینطور نیست! نظام اسباب است! وقتی خداوند بر می‌گزیند، حتماً و طبعاً چنین برگزیده‌یی به نقطه‌ی گزینش رسیده است. ما دانشجویانی که در المپیاد فلان درس، فلان رتبه را احراز کنند، به المپیاد جهانی اعزام می‌کنیم، می‌شود «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ» می‌شود برگزیده!

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ» خداوند گشایش علمی هم به او داده است، طالوت اندیشمند و صاحب دانایی است. حال در ارتش ما و در ارتش تمام دنیا که نگاه کنید، می‌بینید کسی که سرهنگ است، یا تیمسار یا سرلشکر، به جهت گزر عمر و اندوختن پاره‌یی تجربیات، و نه بالضروره، افزایش علم، درجه می‌گیرد. قرآن می‌گوید؛ «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ»، در علم به او گشایش دانش داده و دستش در علم باز است. «وَ الْجِسْمِ»، و سلامت و قدرت جسمی هم به او داده است! «وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، خداوند به هر که بخواهد مُلک خود و قلمرو خود را واگذار می‌کند، به سبب این که خدا واسع است، یعنی وسعت دهنده و علیم است. یعنی به اصطلاح عرفی معمولی؛ «اگر علی ساریان است، می‌داند شتر را کجا بخواباند». خدا اگر علیم است، می‌داند به چه کسی فرمانروایی دهد، و می‌داند وسعت در کجا است. وسعت در علم است، توسعه در علم است، که این علوم مادی هم تابع و ناشی از آن علم است. آن علم چه علمی است؟ علم الاجتماع، علم



الانسان، علم الاخلاق، معرفت الله! که انسان خودش را بشناسد، از جهل و ناآگاهی نسبت به خودش بیرون بیاید. آن وقت است که، به بهترین وجه، می تواند از علوم مادی استفاده کند. آن وقت است که آن علوم به دردش می خورد و مشکلاتش را حل می کند. دیگر مثل امروز نیست که گره روی گره، و مشکل روی مشکل انباشته شود. هرچه تکنولوژی پیشرفت کند، گره های زندگی بشر افزوده می شود! گره ها بر محوریت اخلاق و علم و قدرت برآمده از این دو گشوده می گردند! اما اکنون گره یی باز نمی شود که انسان را به اخلاق و احساسات و عواطف انسانی نزدیک کند، مرتباً دور شده است. اما وقتی که آن علم بیاید و بر انسان سلطه پیدا کند، تمام آن علوم در اختیار انسان است، و به نحوی که خودش تعیین می کند آن را بکار می بندد.

پس خدای تعالی مُلکش را به چه کسی می خواهد بدهد؟! مثال ساده اینکه، اگر شما دو کارگر فنی را در نظر بگیرید که اولی برای شما کار می کرده است و بعد دیگری پیدا شود که از اولی بهتر کار می کند، شما کار را به او می دهید. اولی اعتراض می کند! شما جواب می دهید که ما کار را به هر که بخواهیم می دهیم. خواستن خداوند هم همین طور است، ما هستیم که فهم می کنیم چه کسی بهتر کار می کند و شایسته تر است. «يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ»، «وَتُعْزُّ مَن تَشَاءُ» هر کس را که تو بخواهی عزت می دهی. تو واسع علیم هستی، تو بخیل نیستی! پس اگر ندادی و یا باز پس گرفتی، یعنی اشکالی در کار بوده است! این نیست که از روی بخل نداده باشی، از سر علم هم می دهی.

خداوند می گوید: من، در نظام عالم، مقرر کرده ام که اگر نظام حیات بشری بخواهد در چرخش صحیح خودش قرار بگیرد، کسانی باید مدیریت اجتماع را در دست داشته باشند که این چهارخصوصیت در آنها باشد. اما اگر شما نخواستید، نمی شود! و اگر شما بخواهید فرمانروایی و مُلک در دست ظالم باشد، حتماً چنین می کنید و به او می دهید! چرا؟ زیرا وقتی که خدا برای شما فرماندهی را مبعوث کرد تا در زیر علم او، برای خدا و در راه او نبرد کنید، نکریدید و بهانه آوردید و رفتید و نشستید.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۸)

در سفر خروج، باب بیست و پنجم از تورات، خدای تعالی به بنی اسرائیل می گوید تابوتی بسازید که یک متر و نیم عرض داشته باشد، دو متر و نیم طول و یک متر و نیم ارتفاع! سپس بیرون و داخل آن را از طلای خالص و خوب مُدَهَّب کنید و این فرمان های مرا در آن قرار دهید و این میراث بنی اسرائیل باشد که نسل به نسل به دست آنها برسد، و از توی این تابوت فرامین من را بخوانند و اجراء کنند. این خرافه هم در بینشان بوده که اگر این تابوت از میان بنی اسرائیل رفت، فقیر و بدبخت و ذلیل می شوند.

این خلاصه داستانی است که در تورات نوشته شده، ولی نسل های پیشینی فلسطینی های امروزی، در آن زمان، وقتی بنی اسرائیل را در ضعف می بینند، به آنها حمله می کنند و آن تابوت را می دزدند و به بابل یا عراق امروز می آورند. بابل هم اکنون چسبیده به شهر حله است، که بعد از اسلام تأسیس شده است. حله در یک طرف رودخانه واقع است و بابل قدیم در طرف دیگر آن، که از زیر خاک در آورده اند. تابوت را به آنجا می برند. خدای تعالی ضمن این پیام به بنی اسرائیل وعده می دهد که اگر از طالوت و فرماندهی او تبعیت کنید، می روید و آنها را شکست می دهید. یعنی جالوت و لشگریانش را. و تابوت را بر می دارید و می آورید. آنگاه آرامش و صلح و صفاء، بار دیگر، به بنی اسرائیل بازمی گردد.

و اما در حال حاضر، این آیات و این داستان به چه درد ما می خورد؟! برای ما چه فایده یی دارد؟ پیامش برای ما چیست؟ کدام تابوت است که برای مسلمانها سکینه می آورد؟ کدام صندوقچه است که پیام الهی در

آن نهفته است؟ کدام تابوت است که ذخیره الهی در آن مدفون است؟! و با چه نبردی و در کجا باید آن را بدست آورد؟ تابوتی که در آن سکینه و آرامش است!

«أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (توبه ۲۶)، خداوند است که آرامش خود را بر رسولش و مؤمنان فرو می‌ریزد! چه آرامشی داشتند مؤمنان صدر اسلام و پیامبر! اگر آن سکینه و آرامش نبود، آیا اسلام اصلاً در آن اقوام جاهلی جاری می‌شد؟! آن سکینه و آرامشی که همیشه بشر به آن نیاز داشته و دارد، و مخصوصاً کسانی که در راه ایمان و اعتقاد نبرد می‌کنند، نیازمند آن سکینه و آرامش هستند. و آن سکینه و آرامشی است که انسان در برابر خود کامگی‌ها و ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ناروایی‌ها، گویا هیچ کس را نمی‌بیند جز خدا! آرام است! از چه می‌ترسی؟! چه اتفاقی می‌افتد؟! چه چیزی را از دست می‌دهی؟! چقدر قرآن زیبا است! آدم در یک آیه که محو شود، چقدر به انسان آموزش می‌دهد که نردبان ترقی و تعالی او چیست و چه کارهایی را باید بکند و چه چیزهایی را باید بدست بیاورد.

آیا بعد از پیامبر اسلام، جزائمه (ع) کس دیگری دنبال برگرداندن تابوت بود؟! تابوتی که در آن هدایت و سکینه بود! رشد جامعه به این آرامش است، به این امنیت روانی است که داشته باشد، به امنیت اقتصادی و سیاسی است که داشته باشد، آن وقت رشد می‌کند. پس ای قوم بنی اسرائیل! تابوتی را که از شما دزدیدند و بردند، باید بروید و بازش بیاورید. والّا حرفتان مفت است! سکینه توی آن تابوت است! توی آن صندوق است! صندوقی که امروز زیر دست و پای همان یهود له شده است! صندوقی که زیر تهاجم استعمار غرب له شده است!

چرا در تورات گفته است که هم از داخل و هم از بیرون، صندوق را طلا بگیرید؟! خیلی مهم است! باید به گرانترین جوهر موجود از نظر بشر، این صندوق ساخته شود. ضمن اینکه در طلا خصوصیتی است که نه زنگ می‌زند، نه آب در آن نفوذ می‌کند، و نه خراب می‌شود، و ضمناً ارزشمندی آن چیزی را که در آن هست نشان می‌دهد. آن چیزی که در آن هست چقدر گرانها است که صندوقش را اینطور ساخته‌اند.

«وَبَقِيَّةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ»، میراث خاندان موسی در این صندوق است! و میراث آل محمد در کجا است؟! اگر آن میراث را از دست داده‌اید، بدانید که رهایی بخش شما، طالوت است. به فرماندهی او گردن نهید، فرمانروایی او را پزیرا شوید، و در راه بازگرداندن تابوتی که بقیه میراث پیامبر و آل او در آن نهفته است بپا خیزید! قرآن می‌گوید؛ ما میان پیامبران فرقی نمی‌گزاریم، «لَا نَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» پس صندوق و تابوتی که بقیه آل موسی در آن است، و سکینه و آرامش را برای بنی اسرائیل به ارمغان می‌آورد، با تابوت و صندوقی که میراث پیامبر اسلام و آل او در آن نهفته است و برای شما سعادت و آرامش می‌آورد تفاوتی ندارد.

امروز بشر، بیشترین نیاز را به این تابوتی دارد که هدایت الهی در آن است! خیلی محتاج است! نگاه کنید به جهل فروگیر و فراگیر امروز بشر نسبت به خودش! نگاه کنید به انسانی که منزلت و عظمت و بزرگی و مقام شریف خلیفه الهی خود را در زیر چرخ دنده‌های هواهای نفسانی و خود کامگی‌ها و استبداد جویی‌ها و استکبار طلبی‌ها له کرده است. امروز است که باید بپاخیزد و طالوت را به فرماندهی پزیرا باشد و از آب حرام ننوشد، و رودخانه‌های حرام را عبور کند تا به سرزمین حلال برسد. از مال و جان و اولاد خود هزینه کند، و از آنجا و از آن پس، بخورد و بنوشد! امروز روز پیاخواستن است و بهانه‌ها و عذرها را کنار گذاشتن! و چقدر ما بهانه تراش هستیم، از بهانه جو رد شده‌ایم، عذرتراشی و حشتناک است. آن وقت به این عذرها و بهانه‌ها که بنگریم، می‌بینیم چقدر نیازمند طالوت‌ها و تابوت‌ها هستیم! و چه همه جالوت‌ها در برابر ما ایستاده و نشسته و خوابیده‌اند! یعنی آنهایی هم که خوابیده‌اند و قتش که شد بیدار می‌شوند.



«تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»، عجباً! چه کسانی این تابوت را حمل می‌کنند؟! ای بشر! ای بشر خسته! بشر پایمال شده! چه کسی تابوت را حمل می‌کند؟ فرشتگان! یعنی نیروهای پاک و مصفا و آنها که دین را برای خدا خالص کرده‌اند؛ «مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»<sup>۳</sup>. اینها فرشتگانی هستند که آن تابوت را بر دوش می‌کشند و به سمت شما می‌آورند. «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (ثمانيه ۱۷)، همان هشت فرشته‌یی که در آن روز، عرش پروردگار تو را بر دوش می‌کشند، هم امروز نیز تابوت هدایت و سکینه و سعادت و خوشبختی و دانش و عقلانیت و اخلاق را به سوی تو می‌آورند! مگر عرش الهی جز این است؟! خیلی قرآن زیبا است! آیات را کنار هم بگرارید، ببینید چه آهنگی از آن بر می‌آید و گوشهای خرد و اندیشه‌تان را می‌نوازد!! آیاتی که مُلْك و فرمانروایی در آنها است<sup>۴</sup>. قرآن خود مفسر خود است. ملائکه‌یی که تابوت را حمل می‌کنند، آن تابوت را با آن مشخصات، ملائکه‌یی هستند که عرش الهی را بر دوش می‌کشند. و آیا می‌توانی فرودگاه و ایستگاه و مهبطی بهتر و گویاتر و روشتر از خلیفه الله، برای نزول این فرشتگان پیدا کنی، تا در آنجا فرود آیند و پیاده شوند؟! کجا بروند این ملائکه، این فرشتگان؟! با تابوتشان کجا روند ای انسان؟! چه فرودگاهی و چه ایستگاهی بالاتر و برتر و وسیع‌تر از تو ای انسان، که خلیفه الله هستی؟! حاملان عرش الهی به سوی تو می‌آیند، تو کجایی؟! چقدر خودت را کوچک پنداشتی؟!!

به خودت نمی‌خندی که سر یک ریال، ده تومان و یک میلیون دادگاه بروی و شکایت کنی؟! مقام تو چیست؟! آن وقت می‌بینی که در فتح مکه، چه عظمتی است بخشیدن ابوسفیان! نشان می‌دهد آن تابوتی که سکینه در آن است نزد پیامبر عظیم الشان است! در آن فتح بزرگ، آنجا درش را باز می‌کند و می‌گوید بروید آرامش بردارید! همه بروید در صلح و صفاء! من پیامبر رحمت هستم! من پیامبر هدایت هستم! من پیامبر اخلاق هستم! و همه را از درون این صندوق برکشیده‌ام!

«بُعِثْتُ لِاتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، «لَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». این آیات را بچینید کنار تابوت و ببینید قرآن چه می‌گوید!<sup>۵</sup>

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ»، اکنون قرآن ما را خطاب قرار می‌دهد که در این داستانی که گفتیم، برای شما نشانه‌یی است، در صورتی که «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ایمان آورده باشید. پس شرط اساسی، ایمان آوردن است. طالوت در زمان یوشع نبی بوده است، و تورات، طالوت را سموئیل یا ساموئیل یا سموئیل می‌گوید. بعضی از مفسران گفته‌اند، طالوت لغت عربی است مثل طاغوت و به معنای کسی است که دستان و قدش خیلی بلند است، یعنی بالاتر از او مثلاً دو برابر یک آدم معمولی است. در شرح حالش نوشته‌اند؛ اگر یک آدم قد بلند در کنار طالوت می‌ایستاد و دستش را بلند می‌کرد، تازه به روی کتف طالوت می‌رسید. که البته اینها را درست کرده‌اند و مجعول و نامعقول است!

۳- من خالص کننده دین خودم برای خدا هستم، یعنی آنچه را که می‌خواهم انجام دهم بی هیچ نیتی، فقط و فقط برای خدا ببینم.  
 ۴- و مفسران با اینکه این عبارت (القرآن یفسر بعضهم علی بعض) را همه قبول کرده‌اند اما به آن عنایت نکرده‌اند.  
 ۵- و به شما اینجا یادآور می‌شوم که قیامت هست و شما عذابتان از همه مردم بیشتر است، چون حقایق را شنیده‌اید، ذره‌یی حقیقت از شما پنهان نشده است، کلمه به کلمه، آیه به آیه، با شیواترین بیان و تفسیر، برای شما گفته شده است.